

یکستان

کلیدواژه‌ها: اعداد، داستان‌های ریاضی

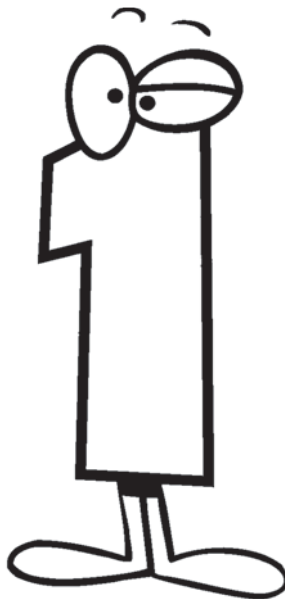
زیادی از آن‌ها را بسازم. سر و صدا بالا گرفت: این که قبول نیست. تو نتوانستی همهٔ عددهای دیگر را بسازی. هفده گفت: درست است. من نمی‌توانم همهٔ عددها را بسازم؛ ولی ابزاری ساخته‌ام که بدون استفاده از «جمع» می‌توانم خیلی از عددها را بسازم ولی آن‌ها نمی‌توانند با «ضرب» مرا بسازند. اگر یک‌بار خودم را در یک ضرب کنم، هفده ساخته می‌شود. اگر دو بار خودم را در یک ضرب کنم، دویست و هشتادونه را خواهم ساخت و اگر سه بار خودم را در یک ضرب کنم، چهار هزار و نه صد و سی‌ده را می‌سازم. و هیچ کدام از این عددها نمی‌توانند با «ضرب» مرا بسازند.

حرف‌هایش قابل تأمل بود. عددها داشتند این ابزار جدید را بررسی می‌کردند. چهار که آتشش تند است دوباره جلو آمد و گفت: دِگِی، آقا را باش. خُب من هم می‌توانم با این ابزار عددهای دیگری را بسازم و هیچ‌کس هم نمی‌تواند مرا بسازد. دو بار در یک ضرب شوم شانزده را می‌سازم، سه بار ضرب شوم شصت و چهار و اگر چهار بار ضرب شوم دویست و پنجاه و شش را خواهم ساخت. به همین راحتی. دیدی؟ هفده کمی شوکه شده بود که یک اعظم گفت: آیا چهار درست می‌گوید؟ هیچ عددی نیست که بتواند با «ضرب» چهار را بسازد؟ بعد از کمی مکث عدد دو جلو آمد و گفت: من می‌توانم. می‌توانم دو بار در شما ضرب شوم و چهار را بسازم. یک گفت: درست است. ولی فکر نکنم کسی بتواند با «ضرب» تو را بسازد. تو هم وضعیتی شبیه

در بخش‌های پیشین خواندیدیم: موجودات عجیبی دیدم که فهمیدم آن‌ها عدد هستند. در سرزمین یکستان بودم و با هشت صحبت می‌کردم. او یک بزرگی را نشان داد و او را یک اعظم نامید و گفت او جد بزرگ همه‌ی ما است. تعریف کرد که چگونه یک اعظم با ابزاری به نام «جمع» عددهای دیگر را ساخته است. ماجرا به این جا رسید که یکی اعظم می‌خواست برای خودش وزیری انتخاب کند و قرار شد وزیرش کسی باشد که متمایز باشد. کاری بکنند که دیگران نتوانند آن را انجام بدهند و عددها پذیرفتند.

ما می‌رویم و با ابزاری می‌آییم که صلاحیت خود را نشان دهیم. همهٔ عددها رفتند و مشغول تفکر شدند. آن‌ها به ساخت ابزاری فکر می‌کردند که مثل «جمع» آن‌ها را متمایز کند. این تفکر طولانی هفت شب و شش روز طول کشید. صبح روز هفتم، عدد هفده دوان دوان به میدان آمد و گفت: من ابزاری درست کرده‌ام که من را از بقیهٔ عددها متمایز می‌کند. عددهای دیگر هم با شنیدن این خبر به میدان آمدند و منتظر ماندند تا هفده ابزارش را نشان دهد.

یک اعظم نگاهی از سر رضایت به هفده انداخت و گفت ابزارت را معرفی کن. هفده سر خود را به نشانهٔ احترام تکان داد و گفت: ابزاری که من ساخته‌ام ارادتم را به شما نشان می‌دهد. من اسم این ابزار را «ضرب» گذاشته‌ام. البته، من با ضرب نمی‌توانم همهٔ عددها را بسازم ولی می‌توانم تعداد



هفده داری. این طور که معلوم است بیش از یک وزیر خواهیم داشت. دیگر چه کسی است که بتواند مثل دو و هفده از این ابزار استفاده کند؟

هر عددی داشت بررسی می‌کرد که آیا شبیه هفده هست یا نه. بعد از چند لحظه پنج هم جلو آمد و گفت: من هم موقعیتی شبیه به این دو دارم. به این ترتیب وزیر سوم هم معلوم شد. سپس، شش جلو رفت و گفت: من هم همین‌طور. هیچ عددی نمی‌تواند مرا بسازد در حالی که من می‌توانم سی‌وشش و خیلی از عددهای دیگر را بسازم. در همین حین دو به سه چشمکی زد و گفت: درست است که کسی نمی‌تواند به تنهایی تو را بسازد ولی من و سه با کمک هم می‌توانیم تو را بسازیم. من و سه در یک ضرب می‌شویم و شش را می‌سازیم.

این ماجرا تا پایان روز ادامه داشت و عددهایی که قابلیت وزارت را داشتند مشخص شدند. دو، سه، پنج، هفت، یازده، سیزده و ... از هشت پرسیدم: بالاخره نگفتی جریان این ژن چیه؟ بعد از تشکیل کابینه وزیران، اولین کاری که کردند این بود که برای هر یک از عددها یک شناسنامه صادر کردند. در این شناسنامه معلوم می‌شد که هر عدد از چه اعدادی ساخته شده است و پدرها و مادرهایش چه کسانی هستند. پدرها و مادرها؟ مگر هر کس چند تا پدر و مادر دارد؟

حُب بستگی دارد. بعضی‌ها یکی، بعضی‌ها دو تا، بعضی‌ها هم چندین و چند تا. مثلاً سی را در نظر بگیر. دو، سه و پنج در یک ضرب بشوند سی را می‌سازند.

دیگر داشتیم از هیجان غش می‌کردم: حُب، ادامه بده. در شناسنامه هر عدد یک نوار به نام «نوار ژنتیکی» وجود دارد. به این نوار، «نوار ضربی» یا «نوار تجزیه» هم می‌گویند. یعنی اگر یک عدد را تجزیه کنی معلوم می‌شود که چه ژن‌هایی دارد و از ضرب کدام عددها ساخته شده است. مثلاً نوار ژنتیکی من این شکلی است: $1 \times 2 \times 2 \times 2$ ، نوار ژنتیکی شش این طوری است: $1 \times 2 \times 3$. هر دوی ما ویژگی‌های مشترکی داریم که از دو به ارث برده‌ایم. مثلاً هر دوی شما زوج هستید. دقیقاً.

تازه فهمیدم که ژن در اعداد چگونه عمل می‌کند. این را هم فهمیدم که عددهایی که وزیر شده بودند روی نوار ژنتیکی‌شان دو عدد بیشتر نبوده است. عددهایی که وزیر نیستند، حداقل سه عدد روی نوار ژنتیکی آن‌ها دیده می‌شود. تنها عددی هم که نوار ژنتیکی‌اش فقط از یک عدد تشکیل شده یک اعظم است. عاشق این یک اعظم شده بودم. به این فکر می‌کردم که این همه عدد از همین یک درست شده است. برگشتم و به او نگاه کردم. هم‌چنان با وقار آن‌جا نشسته بود.

